

مطالعه تطبیقی معیار کودکی

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۱۱

تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۲۵

غلامرضا پیوندی*

چکیده

یکی از مباحث پیشینی و مهم حوزه حقوق کودک بررسی معیار کودکی است؛ کودکی از چه زمانی آغاز می‌گردد و در چه زمانی به پایان رسیده و طفل پا به عرصه بزرگسالی می‌گذارد. در مورد شروع کودکی سه دیدگاه طرح و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و در حقوق ایران، اسناد بین‌المللی و حقوق برخی از کشورها به این موضوع پرداخته شده است؛ همچنین پایان کودکی نیز در رویکردهای مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سه دیدگاه در مورد آغاز دوران طفولیت، قابل طرح است. اول اینکه کودکی از زمان تولد آغاز می‌گردد. رویکرد دوم آنکه از زمانی که نطفه در رحم مادر منعقد و مستقر می‌شود؛ و در نهایت نظری دیگری قابل طرح است که از زمانی که جنین به مرحله‌ای از رشد می‌رسد که در صورت تولد، قابلیت بقا و ادامه حیات دارد؛ آغاز دوران کودکی است. در خصوص پایان کودکی، اسناد بین‌المللی و حقوق بسیاری از کشورهای جهان سن هجده سالگی پیش‌بینی شده است؛ هر چند در برخی از کشورها حداکثر سنی که به عنوان پایان دوران کودکی در نظر گرفته شده، ۱۹ سال و ۲۱ سال می‌باشد. در مقررات ایران بلوغ شرعی معیار پایان کودکی است، هر چند در برخی از مقررات این مسئله متفاوت می‌باشد.

واژگان کلیدی: کودکی، معیار کودکی، طفولیت، شروع کودکی، پایان کودکی، حقوق کودک.

۱۳۹

حقوق اسلامی / سال هفتم / شماره ۲۷ / زمستان ۱۳۸۹

مقدمه

پرداختن به برخی مباحث مانند حقوق کودک، نیاز به طرح بعضی مباحث مقدماتی و ابتدایی دارد. یکی از مسائل پیشینی در حوزه حقوق کودک، آغاز و پایان زمان کودکی است. آیا کودکی از زمان تولد آغاز می‌گردد یا از زمانی که نطفه در رحم مادر منعقد و مستقر می‌شود و یا از زمانی که جنین به مرحله‌ای از رشد می‌رسد که در صورت تولد، قابلیت بقا و ادامه حیات دارد؟ درباره پایان دوره کودکی نیز زمان انتهایی کودکی و مرز ورود به بزرگسالی از مباحث اساسی و قابل توجه است. این موضوع در نظام حقوقی اسلام (به طور خاص) جای تأمل و بررسی دارد. در قرآن کریم از واژه‌های «بلوغ الحلم»، «بلوغ النکاح» و «بلوغ اشد» استفاده شده، در مباحث فقهی سخن از بلوغ و رشد به میان آمده است. البته پرداختن به دوران کودکی از نظر قرآن و سنت نیاز به بحثی مستقل برای تبیین زوایای بحث دارد؛ در نتیجه در این مقاله فقط به تناسب و ضرورت بحث به آنها اشاره شده است. در مقاله حاضر موضوع معیار کودکی، از سه منظر مورد بررسی قرار گرفته است: نخست در اسناد بین‌المللی، سپس در حقوق برخی کشورها و در نهایت در حقوق ایران. البته در پایان مقاله اشاره‌ای اجمالی به دیدگاه حقوق اسلام شده است و تفصیل آن به دلیل حجم مطالب، نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد. در ادامه موضوع را در سه قسمت پی می‌گیریم:

۱. کودکی در اسناد بین‌المللی و حقوق برخی کشورها

در اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق کودک به طور کلی، همه افراد کمتر از ۱۸ سال کودک محسوب شده‌اند؛ اما در حقوق برخی از کشور اعم از کشورهای اسلامی و غیراسلامی موضع‌گیری‌های متفاوتی درباره شروع و پایان کودکی اتخاذ نموده‌اند که هر کدام از آنها جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. کودکی در اسناد بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق بشر درباره کودکان، کنوانسیون حقوق کودک است که در آن از کودک تعریفی ارائه کرده است. ماده ۱ کنوانسیون مقرر می‌دارد:

از نظر این کنوانسیون، منظور از کودک افراد انسانی زیر سن هجده سال است، مگر اینکه طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود (Convention on the Rights of the Child, Article 1).

چند مطلب درباره ماده مزبور قابل دقت است: مطلب اول اینکه در ماده ۱ فقط به پایان دوران کودکی تصریح شده، سخن از شروع آن به میان نیامده است. این سکوت می‌تواند دو معنای متفاوت را به دنبال داشته باشد؛ یکی اینکه بگوییم روشن است که شروع کودکی از زمانی است که طفل متولد می‌گردد و پا به عرصه وجود می‌گذارد و این موضوع بدیهی نیاز به بیان ندارد؛ معنای دیگر این سکوت آن است که در زمان تدوین کنوانسیون مزبور، بحث‌هایی درباره زمان شروع کودکی مطرح بوده است.

در طرح پیشنهادی لهستان آمده بود: «شروع کودکی به عنوان انسان از لحظه تولد است». به اعتقاد برخی شاید انگیزه این نظریه، مسئله جواز سقط جنین در اروپای شرقی باشد که با طرح این جمله نمی‌خواستند با تعیین شروع کودکی از پیش از تولد، موضوع جواز سقط جنین را زیر سؤال ببرند. در مقابل، کشورهایی مانند ایرلند، واتیکان و کشورهای امریکای لاتین بر این باور بودند که شروع کودکی از لحظه انعقاد نطفه و استقرار آن در رحم مادر است. در حقوق اسلام نیز این مسئله قابل طرح و بررسی است و به نظر می‌رسد شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه باشد. همچنین، ایالات متحده امریکا مسئله آغاز دوران کودکی را با توجه به نظر دیوان عالی کشور امریکا این‌گونه بیان کرده است که کودکی از لحظه‌ای که مشخص شود طفل قابلیت بقا و دوام پس از متولد شدن را داراست، آغاز می‌گردد (انجم شعاع، ۱۳۷۴، ص ۲۶ / عبادی، ۱۳۷۵، ص ۵۷ / موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

اختلاف نظرهای مذکور باعث شد تا در مرحله پایانی تصویب کنوانسیون در مجمع عمومی سازمان ملل، ماده ۱ فقط به پایان کودکی تصریح کند و درباره شروع کودکی،

سکوت کند. به نظر می‌رسد شروع کودکی را باید در قوانین داخلی کشورها یافت. البته ممکن است این اشکال مطرح شود که تا زمانی که طفل پا به عرصه وجود نگذارد و متولد نشود، نمی‌توان اصطلاح کودک را بر وی اطلاق کرد؛ بلکه وقتی سخن از کودک به میان می‌آید، یعنی انسانی که در عرصه وجود موجودیت یافته است، نه حملی که شخص نیست و معلوم نیست زنده متولد می‌شود یا خیر!

در هر حال، به نظر می‌رسد جامعه بین‌المللی در این باره نسبت به گذشته مقداری تغییر موضع داده باشد؛ زیرا در مقدمه اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ تصریح می‌کند که از آنجا که کودک از نظر جسمی و عقلی نسبت به پیش از تولد و پس از آن، نیاز به حمایت و توجه ویژه (به‌خصوص حمایت قانون) دارد، به طور رسمی اعلامیه حقوق کودک را به تصویب می‌رساند (Declaration of the Child Rights)؛ ولی در کنوانسیون حقوق کودک اشاره‌ای به این مطلب ندارد.

نکته دیگری که در ماده ۱ کنوانسیون جلب نظر می‌کند، ذیل آن است که مقرر می‌دارد: «مگر اینکه طبق قانون در مورد کودک، سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود».* از این جمله این‌گونه استفاده می‌شود: سن پایان کودکی ارائه‌شده در کنوانسیون، علاوه بر اینکه یک سن مشخصی را تعیین کرده است؛ ولی به این نکته نیز توجه کرده که ممکن است، پایان کودکی در بعضی قوانین داخلی متفاوت و به طور مشخص کمتر از هجده سال باشد. در واقع سن کمتر از هجده سال را نیز به نوعی به رسمیت شناخته است. این مطلب در بحث جهانی‌سازی قواعد حقوقی و حقوق بشر و فرهنگ و ارزش‌های مورد حمایت هر کشور، قابل توجه و بررسی است. در نتیجه سن هجده، دارای ملاک کلی و عام‌الشمول نیست. مطلب دیگر اینکه در کنوانسیون، سن بلوغ و رشد از یکدیگر تفکیک نشده است و به نظر می‌رسد سن بلوغ و سن رشد را یکی می‌داند. به عبارت دیگر کودک

* گفتنی است در کنوانسیون حقوق کودک، از اصطلاح «Majority» استفاده کرده است که برخی مترجمان آن را به معنای بلوغ دانسته، برخی آن را به معنای رشد گرفته‌اند. در ترجمه عربی کنوانسیون که در سایت سازمان ملل (بخش عربی) موجود است، تصریح می‌کند: «ما لم يبلغ سن رشد قبل ذلك بموجب القانون المنطبق عليه» (ر.ک: <http://www.arabhumanrights.org> / نیز، ر.ک: مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳).

با رسیدن به سن هجده سالگی، اهلیت اجرای مستقیم همه حقوق خود را پیدا کرده و می‌تواند به طور مستقل عمل کند. البته ممکن است گفته شود در حقوق برخی کشورها (به ویژه کشورهای غیراسلامی)، مبانی کنوانسیون براساس مفهوم رشد پایه‌ریزی شده است و آنها برای پایان دوره کودکی مفهومی به نام بلوغ ندارند؛ بنابراین ترجمه مفهوم «Majority» به بلوغ که در ماده کنوانسیون آمده است، نادرست است. زیرا تدوین‌کنندگان کنوانسیون برای پایان دوره کودکی، ملاکی واحد به نام رشد را در نظر گرفته‌اند.

تعریف کودک در اسناد دیگری نیز به چشم می‌خورد؛ بند ۵ ماده ۶ «میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی» مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره مجازات اعدام تصریح می‌کند:

حکم اعدام در مورد جرایم ارتكابی اشخاص کمتر از هجده سال صادر نمی‌شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست (International Covenant on Civil and Political Rights, Aarticle 6).

در اسناد بین‌المللی دیگر نیز به سن پایان کودکی اشاره شده است؛ برای نمونه، در بند (د) ماده ۱ قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی مصوب ۱۹۶۲ در ژنو و ماده ۲ کنوانسیون، بدترین شکل کار کودک و براساس نظر سازمان بهداشت جهانی، لفظ کودک به افرادی گفته می‌شود که سن آنها کمتر از هجده سال باشد (ایروانیان، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

در هر حال، در اسناد بین‌المللی به نظر می‌رسد که گذر از دوران کودکی و شروع بزرگسالی و به تبع آن مسئولیت‌های اجتماعی و فردی، سن هجده سال قرار داده شده، در واقع سن هجده سالگی به عنوان سن رشد مطرح شده است.

۲-۱. کودکی در حقوق خارجی (قوانین برخی کشورها)

در قوانین و مقررات برخی از کشورهای اسلامی و غیراسلامی در مورد کودکی، شروع و پایان آن، رویکردهای مختلفی وجود دارد. در این بخش، به موضوع شروع و پایان کودکی در حقوق برخی از کشورها می‌پردازیم.

۱-۲-۱. شروع کودکی

درباره شروع دوران کودکی می‌توان کشورها را به سه گروه متفاوت تقسیم کرد: گروه اول، کشورهایی هستند که شروع کودکی را از زمان انعقاد نطفه می‌دانند. کشورهای امریکای لاتین، ایرلند و واتیکان بر این نظر تکیه کرده‌اند؛ همچنان‌که در زمان تدوین پیش‌نویس کنوانسیون حقوق کودک، این بحث به طور جدی در میان تهیه‌کنندگان پیش‌نویس مطرح بوده است. این دسته از کشورها بر این نکته تکیه کرده‌اند که کودک پیش از تولد نیز دارای حیات است و لازم است از لحاظ تشریح و قانون‌گذاری مورد حمایت قرار گیرد.

برای مثال، کشور آرژانتین درباره ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک گفته است: «منظور از کودک، هر انسانی است که از لحظه انعقاد نطفه تا هجده سالگی را دربرگیرد».

این دیدگاه برگرفته از قانون مدنی آرژانتین است که مقرر می‌دارد:

هستی و موجودیت انسان از لحظه انعقاد نطفه در رحم آغاز می‌گردد و هر فرد می‌تواند از حقوق مشخص و معینی پیش از تولد - چنان‌که گویی متولد شده است - برخوردار گردد. اگر جنینی که در رحم است، زنده متولد شود، حقوق مذکور برای او همیشگی و برگشت‌ناپذیر خواهد شد؛ اگرچه از زمان تولد از مادرش جدا شود (Unicef, 2002, p. 3).

دیدگاه دوم، مطلبی بود که از سوی ایالات متحده امریکا در زمان تدوین کنوانسیون حقوق کودک مطرح گردید، مبنی بر اینکه براساس نظر دیوان عالی کشور امریکا، دوران کودکی از زمانی آغاز می‌شود که مشخص شود، طفل قابلیت و استعداد بقا و دوام پس از تولد را دارد (انجم شعاع، ۱۳۷۴، ص ۲۶). دیدگاه مذکور نه تولد و نه زمان انعقاد نطفه را شروع کودکی نمی‌داند، بلکه از زمانی که قابلیت طفل برای بقا احراز شود را شروع دوران کودکی و برخورداری از حقوق می‌داند.

در حقوق امریکا، قابلیت بقا برای حمل از زمانی تحقق می‌یابد که جنین بتواند بیرون از رحم مادر نیز زندگی کند و کارشناسان پزشکی بر این باورند که این حالت در ماه هفتم از دوران حاملگی پیش می‌آید (استون، ۱۳۵۰، ص ۱۳۰).

دیدگاه دیگری که در این باره وجود دارد و در اکثر کشورهای غربی مطرح است،

اینکه شروع دوران کودکی از لحظه تولد است. در طرحی که کشور لهستان درباره پیش‌نویس کنوانسیون حقوق کودک ارائه داده بود، تصریح شده بود: «شروع کودکی به عنوان انسان از لحظه تولد است». به نظر می‌رسد، مبنای ارائه چنین نظری، جواز و همچنین رواج سقط جنین - به ویژه در اوایل حاملگی - در کشورهای اروپای شرقی است. البته در طرح نهایی این جمله حذف شد و فقط به پایان کودکی اشاره شده است. در کشور فرانسه وقتی سخن از اهلیت جنین برای برخورداری از حقوق مطرح می‌شود، دو مطلب تصریح شده است: یکی اینکه جنین از حقوق متمتع می‌گردد، به شرط آنکه زنده متولد شود؛ دوم اینکه قابلیت بقا نیز داشته باشد. اما در کشورهای آلمان (ماده ۱ قانون مدنی) و سوئیس (ماده ۳۱ قانون مدنی)، شرط دوم نیازی نیست، بلکه همانند حقوق ایران، طفل با زنده متولد شدن، دارای شخصیت حقوقی می‌گردد؛ اگرچه ناقص‌الخلقه و یا نارس به دنیا بیاید (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۵۲-۱۵۳).

در برخی نوشته‌های حقوقی آمده است:

در حقوق روم و فرانسه، زنده به دنیا آمدن جنین برای دارا شدن شخصیت و حق، کافی نیست؛ بلکه باید قابل زنده ماندن (Viable) نیز باشد؛ پس اگر جنین زنده به دنیا آید، ولی به علتی قابل زنده ماندن نباشد و به فاصله کمی بمیرد، نمی‌تواند حقوقی داشته باشد (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

در قانون مدنی کشور اسپانیا برای برخورداری جنین از حقوق، به شرط دیگری نیز تصریح شده است، مبنی بر اینکه طفل باید به صورت انسان باشد و ۲۴ ساعت خارج از رحم زنده بماند (امامی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳).

در اینجا نباید این نکته را از نظر دور داشت که شرایط مطرح شده در موارد پیش‌گفته بدین صورت است که اگر طفل زنده متولد شود (در حقوق آلمان و سوئیس) یا پس از تولد قابلیت بقا داشته باشد (حقوق فرانسه و اسپانیا)، در واقع کشف می‌کنیم که حمل از لحظه انعقاد نطفه، دارای یک سری حقوق بوده است؛ به عبارت دیگر، جنین نیز دارای شخصیت حقوقی و برخوردار از حقوق است؛ ولی به صورت متزلزل و غیرمستقر و این تزلزل با تولد یا قابلیت بقا پس از تولد از میان رفته، مستقر می‌گردد. اما به نظر می‌رسد، طفل از لحظه انعقاد نطفه در رحم مادر، از حمایت‌های حقوقی

برخوردار شده، از حقوق متمتع می‌گردد. در حقوق برخی کشورها مانند سوئد، دانمارک، انگلستان و اتریش، برای جنین حق حیات پیش‌بینی شده، تا حدودی مورد حمایت قرار گرفته است؛ ولی سقط جنین در زمان‌های اولیه دوران زندگی جنین نیز پذیرفته شده است؛ برای مثال، در ماده ۴۰ قانون ۱۹۷۴ فرانسه، تا هفته دهم حاملگی، در آلمان غربی، تا پایان هفته دوازدهم و در آمریکا، تا شش‌ماهگی سقط جنین مجاز شمرده شده است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۸-۳۹).

اما براساس شناسایی حق حیات برای جنین از زمان انعقاد نطفه، نباید حیات او که از حقوق اساسی است، مورد تعرض قرار گیرد، مگر در موارد استثنایی که این عمل مجاز شمرده شود. در نتیجه به نظر می‌رسد برخورداربودن حمل (جنین) از حق حیات، حق ارث، حق برخورداری از وصیت، وقف، هبه و حق جبران خسارت وارده به او، بتوان این ادعا را مطرح کرد که جنین نیز دارای شخصیت حقوقی و برخوردار از حق‌هایی خواهد بود و تولد به عنوان یک کاشف مطرح باشد؛ بدین معنا که با تولد طفل، این حقیقت کشف می‌شود که از ابتدا دارای حقوقی بوده است.

۲-۲-۱. پایان کودکی

بسیاری از کشورهای جهان، پایان سن کودکی را هجده سال پیش‌بینی کرده‌اند. البته حداکثر سنی که در برخی کشورها به عنوان پایان دوران کودکی در نظر گرفته شده است، ۱۹ سال و ۲۱ سال می‌باشد.

در بیشتر ایالت‌های آمریکا، سن پایان کودکی هجده سال پیش‌بینی شده، در تعداد کمی از ایالت‌ها، سن بزرگسالی ۱۹ یا ۲۱ سال پیش‌بینی شده است (Robin Leonard and Stephen, p. 1). در کشور فرانسه به طور کلی افراد کمتر از سیزده سال، فاقد مسئولیت کیفری هستند و از سن سیزده سال تا هجده سال نیز کودک محسوب می‌شوند؛ ولی دارای مسئولیت‌اند و فقط چگونگی برخورد با آنها نسبت به بزرگسالان متفاوت است. در کشور الجزایر نیز همانند قوانین کشور فرانسه است. در کشور آلمان، سن ۲۱ سالگی، پایان دوران کودکی است. البته از سن ۱۴ تا ۲۱ سالگی اگر مرتکب بزه‌ی گردند، دارای مسئولیت نسبی بوده، چگونگی برخورد

با آنها متفاوت از بزرگسالان است. در کشورهای کویت، مصر،* سوریه، اردن، لبنان و عربستان، پایان کودکی هجده سال است. البته کودکان زیر هفت سال در کشورهای مذکور به طور کلی فاقد مسئولیت بوده، اطفال بین هفت تا هجده سال دارای مسئولیت کیفری نسبی‌اند. در قوانین کشور بحرین، طفل به فردی اطلاق می‌شود که موقع ارتکاب جرم، سن او از پانزده سال نگذشته باشد. در قانون کشور مغرب نیز طفل پایین‌تر از سیزده سال را مبرا از مسئولیت کیفری دانسته، حداکثر سن کودکی را هجده سال مشخص کرده است. در کشور کانادا، انتهای دوران کودکی را نوزده سال قرار داده‌اند (عوین، ۲۰۰۳، صص ۹ و ۱۵). در سیستم حقوقی امریکای جنوبی، کودکان زیر هفت سال فاقد هرگونه مسئولیت بوده، کودکان بین هفت سال تا چهارده سال، توان پذیرش مسئولیت کیفری ندارد؛ ولی این فرض مطرح است که اگر دادستان بتواند ثابت کند که کودکی در این سن قدرت ممیزه بین درست و نادرست را دارد و توان انجام عمل منطبق بر دانسته‌هایش را داشته است، می‌تواند وی را مورد تعقیب قرار دهد (اسکلتن، ۱۳۷۸، ص ۴۵). در کشور سوئیس، براساس ماده ۶۴ قانون اساسی آن کشور، دادرسی اطفال و جوانان از هفت تا هجده سال به مقام دارای صلاحیت دار هر کانتن** کشور محول گردیده است (دانش، ۱۳۷۳، ص ۵).

در سیستم حقوقی انگلستان، کودکان به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول، کودکان کمتر از ده سال که براساس قانون اطفال و اشخاص نوجوان مصوب ۱۹۳۳ که به وسیله بخش ۱۶ قانون سال ۱۹۳۶ اصلاح شده، تصریح می‌کند هیچ‌گونه مسئولیت کیفری ندارند؛*** دسته دوم، کودکان بین ده تا چهارده سال‌اند. این

* ماده ۹۵ قانون اطفال مصر و ماده ۱ قانون اطفال کویت مقرر می‌دارد: طفل کسی است که کمتر از هجده سال سن داشته باشد و طفلی که کمتر از هفت سال باشد، به طور کامل از مسئولیت مبرا است (ر.ک: عوین، ۲۰۰۳، ص ۱۰).

** کشور سوئیس به ۲۶ کانتن تقسیم شده است که هریک از کانتن‌ها دارای آیین دادرسی کیفری خاصی‌اند.

*** شایان ذکر است، در نظام حقوقی کامن‌لا (Comman Law)، دست کم سن مسئولیت نسبی کودکان هفت سال بوده است که طبق قوانین موضوعه، هشت سال و سپس به ده سال تغییر کرده است (ر.ک: میرمحمد صافی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴).

دسته از کودکان تا سال ۱۹۸۸ در صورتی دارای مسئولیت بودند که تعقیب‌کننده علاوه بر عنصر مادی و روانی، اثبات کند که کودک بزهکار از یک نظر شریرانه (یعنی آگاهی به زشتی و قبح فعل ارتكابی) برخوردار بوده است؛ ولی در سال ۱۹۸۸ با تصویب قانون جرم و بی‌نظمی، فرض مذکور لغو شد. دسته سوم، اشخاص بین چهارده تا هجده سال که همانند بزرگسالان دارای مسئولیت کیفری‌اند. البته چگونگی برخورد با این گروه، متفاوت بوده، بیشتر تأکید بر اصلاح و تربیت است (میرمحمدصافی، ۱۳۸۷، ص ۲۵-۲۶).

در هر حال به نظر می‌رسد، این اتفاق نظر وجود دارد که در پایان دوره کودکی باید سنی مشخص شود و استفاده از امارات و نشانه‌های دیگر مثل برخورداری از رشد عقلانی و اجتماعی، بسیار مشکل است و به صورت همگانی امکان‌پذیر نیست. با توجه به اینکه در سن کودکی، بیشتر مسئله مسئولیت کیفری مطرح است؛ مرز پایان دوره کودکی شخص، چهارده، پانزده و در اکثر کشورها هجده سال پیش‌بینی شده است.

۲. کودکی در حقوق ایران و اسلام

در خصوص شروع و پایان کودکی، نظریات و آرای مختلفی قابل طرح است. در ادامه، موضوع شروع و پایان کودکی را ابتدا در حقوق ایران و سپس به طور اجمالی در حقوق اسلام مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

۲-۱. کودکی در حقوق ایران

به دلیل آثار حقوقی که بر موضوع کودکی مترتب است؛ در ادامه به نظریات گوناگون درباره شروع کودکی (شروع کودکی از زمان تولد و شروع از زمان انعقاد نطفه) و پایان کودکی می‌پردازیم.

۲-۱-۱. شروع کودکی

شروع کودکی در حقوق ایران جای بحث، بررسی و تأمل دارد. برای شناخت شروع دوران کودکی در حقوق ایران، به نظر می‌رسد مطالعه موادی از قانون مدنی درباره

برخورداری حمل (جنین) از برخی حقوق، راهگشاست. به طور کلی در این باره دو نظر قابل طرح است:

۱-۱-۱-۲. شروع کودکی با تولد طفل

برخی بر این باورند که در حقوق ایران و قانون مدنی، شروع دوران کودکی با تولد طفل آغاز می‌گردد. دکتر سیدحسین امامی در این باره تصریح می‌کند:

صغار، جمع صغیر است و در اصطلاح حقوقی، صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمانی و روحی لازم برای زندگانی اجتماعی نرسیده باشد. قانون مدنی صغیر را تعریف ننموده، دوران آن را بیان نکرده است؛ ولی چنان‌که از قسمت اول ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی فهمیده می‌شود، دوران صغر از زمان تولد شروع می‌گردد ... (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۴۳).

ایشان در بحث دیگری درباره جنین (حمل)، بر این نکته تأکید می‌کنند که از آنجا که جنین دارای وجود مستقلی نیست و جزئی از مادر به حساب می‌آید، در زمره افراد طبیعی به حساب نمی‌آید، مگر اینکه زنده متولد شود. به تعبیر ایشان، به همین دلیل است که قانون‌گذار ایران در ماده ۹۵۷ مقرر می‌دارد: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد، مشروط بر اینکه زنده متولد شود» (همان، ص ۱۵۱-۱۵۲).

قانون مدنی در مسئله ارث و وصیت نیز به این مسئله صحنه می‌گذارد که حمل و جنین، ارث می‌برد. همچنین، می‌توان برای آنها وصیت کرد، مشروط بر اینکه زنده متولد شوند. ماده ۸۵۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «وصیت برای حمل، صحیح است؛ لکن تملک او منوط بر این است که زنده متولد شود».

ماده ۸۷۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود؛ اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

در نتیجه براساس دیدگاه مذکور، چون حیات و زندگی واقعی افراد با تولد آغاز می‌شود؛ بنابراین دوران کودکی نیز از زمان تولد آغاز می‌گردد. البته به نظر می‌رسد این نظریه قابل پذیرش نیست؛ همچنان‌که در ادامه با بیان نظریه دوم، اشکال‌های این نظریه مشخص می‌شود.

۲-۱-۱-۲. شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه*

با ترکیب نطفه مرد (اسپرم) و تخمک زن (اوول)، عمل لقاح صورت گرفته، موجود جدیدی به وجود می‌آید که در اصطلاح پزشکی به آن جنین (Fetuse) می‌گویند. منشأ و شروع پیدایش انسان از اینجا آغاز می‌گردد که از نظر عملی بین ۷ تا ۲۴ ساعت پس از نزدیکی وجود یافته، تقریباً پس از ۳۰ ساعت به صورت دوسلولی درمی‌آید و در روز سوم، پس از لقاح تا ۱۶ سلول افزایش می‌یابد. از هفته چهارم، قلب موجود جدید شروع به تپیدن می‌کند و تا هفته ششم، اعضای مهم بدن شکل می‌گیرد (تی، [بی‌تا]، صص ۴۱، ۴۲ و ۶۸). به نظر می‌رسد از نظر زیستی، جنین دارای وجودی مستقل است و یک موجود زنده محسوب می‌گردد؛** هرچند وجود وی وابسته به مادر است. البته ممکن است گفته شود از نظر عرفی به جنین موجودی لفظ «کودک» اطلاق نمی‌شود؛ ولی با توجه به اینکه کودک، مراحل برای شکل‌گیری و تکامل پشت سر می‌گذارد، دوران زندگی جنینی یکی از آن مراحل است؛ زیرا کودک بعد از تولد نیز از تمام حقوق شهروندی که عموم افراد بزرگسال از آن برخوردارند، متمتع نمی‌شود، فرضاً حق رأی و... ندارد؛ به عبارت دیگر، محدودیت‌هایی به دلیل اینکه به تکامل نرسیده است، برای او در نظر گرفته می‌شود. در هر حال دوران زندگی جنینی به عنوان یکی از مراحل شکل‌گیری کودک است. حتی به صورت مسامحه می‌توان کودک اطلاق کرد. به هر حال، این دوران مرحله‌ای از کودکی است. به همین دلیل است که طبق شواهد قانونی می‌توان برای جنین نیز حقوقی را در نظر گرفت؛ چه بسا تعرض به این حقوق نیز موجب مسئولیت مدنی و کیفری خواهد بود؛ برای مثال، جنین از حق حیات

* براساس نظریه پزشکان «نطفه»، سن جنین تا حدود دو هفته است. علقه که خون بسته است، سن جنین تا حدود چهار هفته می‌رسد. مضغه که جنین به صورت گوشت درآمده است، تا حدود هشت هفته از عمر جنین می‌گذرد. عظام که به صورت استخوان درآمده است، تا حدود دوازده هفته سن اوست. جنینی که گوشت و استخوان‌بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن دمیده نشده است، تا حدود شانزده هفته از عمر او می‌گذرد. جنینی که روح در آن دمیده شده و جنس آنکه پسر یا دختر است، قابل تشخیص می‌باشد؛ از شانزده هفته به بالا عمر نموده است» (گودرزی، ۱۳۷۴، ص ۵۹۵).

** اگرچه ممکن است کسی بگوید دارای وجودی مستقل از مادر نیست؛ بلکه وجود وی وابسته به موجود زنده دیگری است، در نتیجه نمی‌تواند دارای شخصیت حقوقی و برخوردار از حق و تکلیف گردد (ر.ک: صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۳۲).

برخوردار است و اگر کسی باعث سقط جنین شود، مرتکب باید دیه جنین را در هر مرحله‌ای که باشد بپردازد. علاوه بر این، مجازات‌های دیگری نیز برای وی پیش‌بینی شده است. ماده ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد:

هرگاه زنی جنین خود را سقط کند، دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

همچنین، ماده ۴۸۸ نیز مقرر می‌دارد:

هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود، دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در ماده ۴۸۹ برای تعرض به حق حیات جنین در هر مرحله‌ای (حتی در مرحله نطفه)، هم دیه پیش‌بینی شده است و هم مادر را - که می‌تواند از دیه جنین ارث ببرد - از ارث بردن از آن محروم کرده است که می‌توان این عمل قانون‌گذار را نسبت به مادر، به عنوان مجازات تبعی در نظر گرفت. همچنین، مواد ۶۲۲ الی ۶۲۴ نیز برای عاملان سقط جنین، مجازات‌های تعزیری پیش‌بینی کرده است. به نظر می‌رسد برای جنین باید وجودی مستقل در نظر گرفت تا بتوان برای متعرض به حقوق و شخصیت جنین به عنوان موجود زنده، مسئولیت مدنی و کیفری در نظر گرفت.

درباره مواد ۸۵۱، ۹۵۷ و ... قانون مدنی که پیش‌تر مورد استناد قرار گرفت، می‌توان این‌گونه پاسخ داد: قانون مدنی وقتی می‌گوید حمل می‌تواند از حقوق متمتع گردد، مشروط بر زنده به دنیا آمدن وی، بدین معناست که وقتی طفل زنده متولد شد، کشف می‌شود که از همان زمان که در رحم مادر بوده، از این حق برخوردار شده است و این مسئله (زنده متولد شدن) کاشف آن است. در مسئله وصیت، پس از آنکه در ماده ۸۵۱ مقرر می‌دارد وصیت برای حمل صحیح است، ولی تملک او منوط بر زنده متولدشدن است، در ماده ۸۵۲ تصریح می‌کند:

اگر حمل در نتیجه جرمی سقط بشود، موصی به به ورثه او می‌رسد، مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.*

* البته این مسئله را بسیاری از نویسندگان و شارحان قانون مدنی نپذیرفته‌اند و گفته‌اند جمع میان ماده ۸۵۱ و ۸۵۲ ق.م. آن است که اگر حمل در نتیجه جرمی زنده متولد شود، موصی به، به او می‌رسد؛ ولی این نوع جمع از ظهور ماده ۸۵۲ که از اصطلاح «سقط» استفاده کرده است، بسیار به دور است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۴۸ (ش ۲۰۳) / امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۳ / عدل، ۱۳۴۲، ش ۸۷۲).

ظاهراً این ماده با آوردن اصطلاح «سقط»، نشان‌دهنده آن است که جنین مرده به دنیا می‌آید. در هر حال به نظر می‌رسد طفل از زمان انعقاد نطفه و انجام عمل لقاح، دارای وجود می‌شود و از حقوقی* برخوردار است و با نگاه کلی به قوانین مدنی و جزایی می‌توان به این نتیجه رسید که حمل به عنوان یک موجود زنده و مستقل از پدر و مادر، مورد توجه قانون‌گذار بوده است؛ بنابراین شروع کودکی از زمان استقرار و انعقاد نطفه در رحم مادر است. براساس آموزه‌های دینی، از زمانی که نطفه در رحم مادر استقرار می‌یابد و عمل لقاح صورت می‌گیرد، دارای حیات می‌شود و احکامی برای آن پیش‌بینی شده است.

یکی از روایاتی که بر شروع کودکی فرد از زمان بسته‌شدن نطفه و استقرار آن در رحم مادر دلالت دارد، روایتی از امام کاظم علیه السلام است. ایشان درباره زنی که از حاملگی می‌ترسد و قصد دارد با مصرف دارویی آن را سقط کند، فرمود: حق انجام چنین کاری را ندارد. راوی می‌گوید آنچه او قصد سقط کردن دارد، نطفه است. امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَخْلُقُ نُطْفَةً» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۷۱).

بر این اساس، به نظر می‌رسد از دیدگاه اسلام، از دوران زندگی جنینی، انسان به عنوان موجودی زنده و مستقل، از حقوقی برخوردار است و تعرض به این حقوق موجب مسئولیت حتی برای مادر می‌گردد؛ بنابراین شروع دوران کودکی از دوران حاملگی است. البته دوران زندگی جنینی، مرحله‌ای از مراحل آغاز کودکی است. حتی در برخی کتاب‌های لغت عرب، تعبیر «ولد» را برای جنین به کار برده، می‌گویند: جنین یعنی مستور و به طفلی که در رحم مادر به سر می‌برد، گفته می‌شود و به همین دلیل که در رحم مادر است و از دید دیگران پوشیده شده، واژه «جنین» درباره آن به کار می‌رود.**

از نظر حقوقی نیز به یقین از زمان وُلُوج روح، دارای یک شخصیت حقوقی خواهد

* حمل، دارای حق حیات می‌باشد. می‌توان برای او وصیت کرد. اگر مورث او بمیرد، به صورت مشروط ارث می‌برد. اگر کسی به جنین آسیبی وارد سازد یا مرتکب سقط آن گردد، باعث مسئولیت کیفری و مدنی خواهد شد.

** در لسان‌العرب آمده است: «وَالْجَنِينُ: الْوَلَدُ مَا دَامَ فِي بطنِ أُمِّهِ لاسْتِنَارِهِ فِيهِ وَ جَمْعُهُ أَجْنَةٌ وَ أَجْنٌ، بِإِظْهَارِ التَّضْعِيفِ وَ قَدْ جَنَّ الْجَنِينُ فِي الرَّحْمِ يَجْنُ جَنْناً وَ أَجْنَتَهُ الْحَامِلُ» (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۹۲، ذیل واژه «جنین»).

بود؛ زیرا در فقه امامیه برای جنینی که روح در آن دمیده شده باشد، دیه کامل در نظر گرفته شده است* و حتی در برخی از نظرات، از میان بردن جنین پس از دمیده شدن روح، عنوان قتل عمدی داشته، برای قاتل، قصاص در نظر گرفته شده است. دلیلی که بر این کلام اقامه شده، آن است که جنین پس از دمیده شدن روح، دارای نفس محترمه و انسان کامل می شود (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: امامی، ۱۳۸۶، ص ۸۳-۸۵).

۲-۱-۲. پایان کودکی

درباره پایان دوران کودکی در قوانین ایران مسئله مقداری پیچیده و در جنبه های گوناگون عرصه های اجتماعی به یک صورت نیست. به همین دلیل هرکدام را به تفکیک بیان می کنیم.

در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی برای ورود به سن مسئولیت کیفری و خارج شدن از حجر و ممنوعیت تصرف، نظر مشهور فقیهان که همان سن بلوغ شرعی است را معیار قرار می دهد.

ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۱ آن مقرر می دارد:

اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبرا از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالاقضاء، کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

تبصره ۱: منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

تبصره ۱ ماده ۴۹، طفل را کسی می داند که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. از آنجا که قانون مجازات، تعریفی از بلوغ ارائه نداده است، باید به قانون مدنی مراجعه کنیم. تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که در سال ۱۳۶۱ به ماده مزبور اضافه شد، مقرر می دارد: سن بلوغ در پسر، پانزده سال تمام قمری و در دختر، نه سال تمام قمری است.**

* قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. از عبارت «قتل جنین» استفاده کرده است؛ یعنی جنین را نیز به لحاظ دمیده شدن روح، انسان و نفس محترمه به حساب آورده است. اگرچه ممکن است ذکر عنوان قتل از باب مسامحه در تعبیر باشد؛ ولی با توجه به در نظر گرفتن دیه کامل، او را نفس محترمه و انسان در نظر گرفته است. در روایتی از امام باقر علیه السلام نیز تعبیر «لأنها قتلتها» آمده است که در ادامه به متن کامل آن اشاره می شود (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۳۱، ح ۳۲۴۲۴).

** در نتیجه سن بلوغ در پسران با دختران متفاوت بوده، براساس محاسبه ماه قمری می باشد. محاسبه براساس ماه های شمسی در پسر، چهارده سال و هفت ماه و در دختر، هشت سال و نه ماه شمسی است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، قانون مدنی و کیفری ایران، بلوغ شرعی را پایان دوران کودکی دانسته است (البته در مواردی علاوه بر بلوغ، رشد نیز شرط است) و از علائم بلوغ، فقط به ملاک سن اکتفا کرده است. علاوه بر اینکه در پایان دوره کودکی، میان دختران و پسران تفاوت قائل شده است؛ همچنان‌که در قوانین گذشته کشورهای مختلف این‌گونه بوده است. در واقع براساس قوانین ایران، تغییر و تحول در مسائل جنسیتی افراد، نشانه رشد عقلانی و روانی برای پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی و از جمله مسئولیت کیفری در نظر گرفته شده است.

قوانین ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ به گونه‌ای دیگر بوده است که به اجمال، نکاتی از قانون مدنی و قانون مجازات عمومی را دنبال می‌کنیم.

در قانون مدنی پیش از انقلاب که در سال ۱۳۶۱ اصلاح شده است (و شرح آن گذشت)، در ماده ۱۲۱۰ مقرر می‌داشت: «هیچ‌کس را نمی‌توان پس از رسیدن به هجده سال تمام با عنوان رشد، محجور نمود، مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شود».

قانون مدنی و قوانین مرتبط دیگر درباره سن ازدواج، تحولاتی پشت سر گذاشته است. در ابتدا ماده ۳ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ مقرر می‌داشت:

مزاوجت با کسی که هنوز استعداد جسمانی برای ازدواج پیدا نکرده، ممنوع است. هرکس با کسی که هنوز استعداد جسمانی نداشته، مزاوجت کند، به یک سال تا سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و به علاوه ممکن است مجرم به جزای نقدی از دویست تومان تا دو هزار تومان محکوم گردد.

در مورد این ماده، محاکمه در محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و طرز رسیدگی آن مطابق نظام‌نامه‌های وزارت عدلیه تعیین خواهد شد، به عمل می‌آید.

ماده مذکور، سن خاصی را تعیین نکرده و از اصطلاح مبهم «استعداد جسمانی» استفاده کرده است؛ بنابراین در سال ۱۳۱۳ با تصویب کتاب هفتم (نکاح و طلاق) قانون مدنی، سن مشخصی برای ازدواج تعیین کرد. ماده ۱۰۴۱ ق.م. مقرر می‌داشت:

نکاح اناث قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام، ممنوع است. معذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند، با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود؛ ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی که کمتر از سیزده سال تمام و به ذکوری

شامل گردد که کمتر از پانزده سال تمام دارند.

البته در سال ۱۳۱۶ قانون راجع به ازدواج براساس ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی اصلاح گردید و به سن ازدواج مقرر در قانون مدنی تصریح شد. همچنین، مجازات پیش‌بینی شده نیز تشدید شد.*

مقررات مزبور پس از انقلاب با اصلاح موادی از قانون مدنی با لحاظ سن بلوغ از دیدگاه مشهور فقهای امامیه اصلاح گردید. ماده ۱۰۴۱ (اصلاحی سال ۱۳۶۱) مقرر می‌داشت:

نکاح قبل از بلوغ، ممنوع است.

تبصره: عقد نکاح قبل از بلوغ، با اجازه ولی صحیح است، به شرط رعایت مصلحت مولی‌علیه.

ماده مزبور نیز در سال ۱۳۸۱ با تصویب مجلس، اصلاح شد که با ایراد غیرشرعی بودن توسط شورای نگهبان رد شد و بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی، ماده واحده اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده شد و به تصویب رسید. ماده اصلاحی مقرر می‌دارد:

عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با

* ماده ۳ اصلاحی ۱۳۱۶ قانون درباره ازدواج مقرر می‌داشت:

«هرکس برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ ا.ق.م. با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت کند؛ به شش ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و در صورتی که دختر به سن سیزده سال تمام نرسیده باشد، لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد ممکن است؛ علاوه بر مجازات حبس، به جزای نقدی از دو هزار ریال الی بیست هزار ریال محکوم گردد و اگر در اثر ازدواج برخلاف مقررات فوق موافقه منتهی به نقص یکی از اعضا یا مرض دائم زن گردد، مجازات زوج از پنج الی ده سال حبس با اعمال شاقه است و اگر منتهی به فوت زن شود، مجازات زوج، حبس دائم با اعمال شاقه است. عاقد و خواستگار و سایر اشخاصی که شرکت در جرم داشته‌اند نیز به همان مجازات یا به مجازاتی که برای معاون جرم مقرر است، محکوم می‌شوند. محاکمه این اشخاص را وزارت عدلیه می‌تواند به محاکم مخصوصی که اصول تشکیلات و ترتیب رسیدگی آن به موجب نظامنامه معین می‌شود، رجوع نماید و در صورت عدم تشکیل محکمه مخصوص، رسیدگی در محاکم عمومی به عمل خواهد آمد.

تشخیص دادگاه صالح.*

اما در قانون مجازات عمومی، از ابتدای تصویب به دو صورت قانون‌گذاری شده است؛ در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که از ماده ۳۴ تا ۳۸ مربوط به اطفال می‌شد، نخست کودکان را به دو دسته ممیز و غیرممیز تقسیم می‌کرد و ماده ۳۴ مقرر می‌داشت:

اطفال غیرممیز را نمی‌توان جزائاً محکوم نمود. در امور جزایی هر طفلی که دوازده سال تمام نداشته باشد، حکم غیرممیز را دارد.

در ماده مذکور، اطفال کمتر از سیزده سال را غیرممیز و فاقد هرگونه مسئولیت کیفری می‌دانست؛ ولی اطفال ممیز را که بیشتر از دوازده سال بودند، تا سن هجده سالگی به دو دسته تقسیم می‌کرد: اطفال دوازده تا پانزده سال تمام و اطفال پانزده تا هجده سال تمام. در نهایت، پایان دوره کودکی را هجده سال مشخص کرده بود. ضمن اینکه اطفال بیش از پانزده سال تمام را بالغ و دارای مسئولیت کیفری می‌دانست؛ ولی چگونگی برخورد با آنها را نسبت به بزرگسالان، متفاوت در نظر گرفته بود.**

اما قانون مزبور در سال ۱۳۵۲ اصلاح گردید. در قانون سال ۱۳۵۲، اطفال را به سه دسته سنی تقسیم کردند: دسته اول، اطفال تا سن شش سالگی که در هیچ صورتی قابل تعقیب جزایی نبودند؛ دسته دوم، اطفال بین شش تا دوازده سال بودند که «... در صورت ارتکاب جرم به اولیا یا سرپرست آنان با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حُسن اخلاق تسلیم می‌شود و در مواردی که طفل فاقد ولی یا سرپرست است یا دادگاه سپردن طفل را به سرپرست یا ولی او مناسب تشخیص ندهد و یا به آنان دسترسی نباشد، دادگاه مقرر خواهد داشت که دادستان طفل بزهکار را به یکی از

* مصوب ۱۳۸۱/۴/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

** ماده ۳۵: «اگر اطفال ممیز غیربالغ که به سن پانزده سال تمام نرسیده‌اند، مرتکب جنحه یا جنایتی شوند، فقط به ده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌شوند؛ ولی در یک روز، زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود.»

ماده ۳۶: «اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده، ولی به هجده سال تمام نرسیده‌اند، هرگاه مرتکب جنایتی شوند، مجازات آنها حسب مورد در دارالتأدیب است. در مدتی که زیاد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند، مجازات ایشان کمتر از نصف حداقل و زیادتر از نصف حد اعلائی مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود.»

مؤسسات یا بنگاه‌های عمومی یا خصوصی که آماده و مناسب برای نگهداری و تربیت طفل است، برای مدتی از یک ماه تا شش ماه بسپارد...»؛* دسته سوم، اطفال بین دوازده تا هجده سال تمام‌اند که قاضی براساس وضعیت بزهکار، یکی از تصمیمات مطرح در بند ۲ ماده ۳۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ را در نظر خواهد گرفت.**

البته این مسئله در قانون مربوط به تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ نیز به صورتی که در قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ آمده بود، منعکس شده بود.***

آنچه تاکنون درباره حقوق ایران مورد اشاره قرار گرفت، در قوانین کیفری و قانون مدنی بود؛ ولی در قوانین حقوقی و سیاسی دیگر، در ایران پایان سن کودکی به گونه دیگری بیان شده است. هرچند ممکن است این تحلیل، که درست به نظر می‌رسد، نیز مطرح شود که در قوانین مذکور، سن پایان کودکی مطرح نیست، بلکه ممکن است، گفته شود به‌رغم پایان یافتن کودکی و یا پایان نیافتن آن، سن کار یا سن رأی دادن فلان میزان می‌باشد؛ بنابراین به اختصار به آنها اشاره می‌شود.

قانون کار مصوب ۱۳۶۹ در ماده ۷۹ برای به کارگرفتن افراد، مقرر می‌دارد: «به کار گماردن افراد کمتر از پانزده سال تمام، ممنوع است». و در ماده ۸۰ مقرر داشته است: کارگری که سنش بین پانزده تا هجده سال تمام باشد، کارگر نوجوان نامیده می‌شود و در بدو استخدام باید توسط سازمان تأمین اجتماعی مورد آزمایش‌های پزشکی قرار گیرد.

* بند ۱، ماده ۳۳ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲.

** بند ۲، ماده ۳۲ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲: «نسبت به اطفال بزهکار که بیش از دوازده و تا هجده سال تمام دارند، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ خواهد کرد:

الف) تسلیم به اولیا یا سرپرست یا اخذ تعهد به تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق طفل؛

ب) سرزنش و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه؛

ج) حبس در دارالتأدیب از سه ماه تا یک سال؛

د) حبس در دارالتأدیب از شش ماه تا پنج سال در صورتی که طفل بیش از پانزده سال تمام داشته باشد. دوم از درجه جنایب باشد و دو تا هشت سال حبس در دارالتأدیب و اگر مجازات آن جنایت اعدام یا حبس دائم باشد و در این مورد مدت حبس در دارالتأدیب کمتر از دو سال نخواهد بود.

*** ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸: «به کلیه جرایم اطفال که سن آنها بیش از شش سال تمام و تا هجده سال تمام است، طبق این قانون در دادگاه اطفال رسیدگی شود. اطفال تا شش سال تمام، قابل تعقیب جزایی نخواهد بود».

در این باره، برای دختر و پسر حداکثر سن کودکی برای ممنوعیت به کارگیری افراد، سن پانزده سال در نظر گرفته شده است.

درباره استخدام افراد به عنوان کارمند دولت براساس قانون استخدام کشوری (بند «الف» ماده ۱۴)، حداقل داشتن هجده سال تمام شرط است.

همچنین، در مورد صدور گواهینامه رانندگی وسایل نقلیه موتوری، پایان دوران کودکی هجده سال پیش‌بینی شده است.*^{*} درباره صدور گذرنامه برای افراد کمتر از هجده سال، اجازه ولی یا سرپرست وی لازم است.*^{**} در موارد مذکور، تفاوتی میان دختر و پسر نیست.

درباره مسائل مربوط به شرکت افراد در انتخابات و بهره‌مندی از حقوق سیاسی، دوره کودکی با وارد شدن طفل به سن شانزده سالگی پایان می‌یابد***^{***} و در این باره تفاوتی میان دختر و پسر نیست. ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری، مقرر می‌دارد:

انتخاب‌کنندگان باید دارای شرایط ذیل باشند:

۱. تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران؛
۲. ورد به سن شانزده سالگی ...

ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز شرط انتخاب‌کنندگان را ورود به سن شانزده سالگی پیش‌بینی کرده است.

^{} گفتنی است در ماده ۲۲ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی، برای دریافت گواهینامه رانندگی، سه نوع سن را مشخص کرده است:

- الف) سن ۱۵ سال تمام برای گرفتن گواهینامه دوچرخه‌سوار؛
- ب) سن ۱۸ سال تمام برای گرفتن گواهینامه موتورسیکلت، پایه ۲ و تراکتور؛
- ج) سن ۲۲ سال تمام برای اخذ گواهینامه و رانندگی ویژه با وسایل نقلیه سنگین جاده‌سازی، ساختمانی و ...

^{} ماده ۱۸ قانون گذرنامه مقرر می‌دارد: «برای اشخاص زیر با رعایت شرایط مندرج در این ماده، گذرنامه صادر می‌شود و اشخاصی که کمتر از هجده سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت و یا قیمومیت می‌باشند، با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان ...».

^{} البته در برخی کشورهای دیگر نیز تفاوت میان موارد مختلف وجود دارد؛ برای مثال، در قانون مصر مصوب ۱۹۷۱م آمده است: شهروندان مصری می‌توانند از سن هجده سالگی، حقوق سیاسی خود را استیفا کنند (ر.ک: مخیمر عبدالهادی، ۱۹۹۷م، ص ۵۷).

با توجه به مجموع مقررات که به اجمال به آنها اشاره شد، در عرصه‌های گوناگون حقوقی و اجتماعی، معیار سن متفاوت است. در برخی موارد، تفاوتی میان دختر و پسر وجود ندارد و در برخی موارد، در پسر و دختر به مدت شش سال تفاوت در سن وجود دارد.

در ادامه به اختصار به مسئله پایان کودکی در حقوق اسلام اشاره می‌شود و بحث تفصیلی آن به مجال دیگری موکول می‌گردد.

۲-۲. پایان کودکی از منظر حقوق اسلامی

برای بررسی مبنای بنیادین تقنین در سن پایان دوران کودکی از منظر حقوق اسلام، باید از اصطلاحات «بلوغ» و «رشد» بحث کرد تا این مسئله به طور کامل روشن شود. اگرچه تفصیل این بحث نیاز به مجال دیگری دارد؛ ولی به اختصار می‌توان گفت به نظر می‌رسد اصطلاح بلوغ به‌تنهایی در لسان قرآن* و در روایات به عنوان یک اصطلاح مستقل و دارای حقیقت شرعیه، استعمال نشده است، بلکه از جمله الفاظ عرفی است و معنای لغوی آن نیز منظور شارع بوده است. به نظر صاحب کتاب تفصیل الشریعه، به احتمال بسیار قوی، بلوغ، مفهومی عرفی است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰، ص ۲۸۸). صاحب جواهر نیز اصطلاح بلوغ را از امور طبیعی و عرفی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۵-۴)؛ ولی صاحب عناوین معتقد است، اگرچه «بلوغ» و «صغر» از اصطلاحات عرفی است، ولی به دلیل بیان حد و مرز بلوغ توسط شارع، به امری شرعی تبدیل شده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳۲). همان‌گونه که از صاحب جواهر نیز نقل شده، بلوغ از امور طبیعی است که از نظر جسمی و تکوینی، تغییراتی در انسان ایجاد می‌شود و به واسطه آن، عقل تقویت می‌شود و واسطه انتقال از دوران کودکی به کمال و بزرگسالی است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۴). در نتیجه، از امور شرعی نیست تا فهم آن فقط از راه شرع ممکن باشد.

* در قرآن کریم، بلوغ به تنهایی استعمال نشده است، بلکه با اضافه یک اصطلاح دیگر آمده است، مثل بلوغ نکاح یا بلوغ حلم؛ بنابراین مقصود همان معنای لغوی است و اصطلاح شرعی آن با اضافه به کلماتی مانند نکاح و حلم به دست می‌آید.

در آیات قرآن سه اصطلاح برای پایان دوره کودکی و رسیدن به سن بلوغ به کار رفته است که اصطلاحات مذکور عبارت‌اند از: «بلوغ حُلْم»، «بلوغ النکاح»،^{**} و «بلوغ اشد».^{***} در فرهنگ قرآن، سن مشخصی برای رسیدن به سن بلوغ مطرح نشده است، بلکه از تعبیرهای سه‌گانه «بلوغ حلم»، «بلوغ اشد» و «بلوغ نکاح» استفاده شده است. از مجموع آیات مورد بحث استفاده می‌شود که معیار بلوغ، امری تکوینی و طبیعی است که همان احتلام و تحولات جسمی و رشد عقلانی در کودک می‌باشد و روشن است که برای یک امر تکوینی و طبیعی باید اماره و نشانه تکوینی در نظر گرفت. شایان ذکر است که در مباحث مذکور، فقط با استظهار و بررسی در قرآن، بلوغ به عنوان امری کلی بیان شده است و در روایات براساس موارد مختلف و نیاز زمان، امارات و نشانه‌هایی مطرح شده است.

* در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نور، برای پایان کودکی از اصطلاح بلوغ حلم استفاده شده است: «وَ إِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلْمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا...؛ کودکان وقتی به حد حُلْم رسیدند، باید برای ورود به شما اجازه بگیرند» (نور: ۵۸-۵۹). «حلم» در لغت به معنای جماع کردن در خواب است (فیروزآبادی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۹۹ / زبیدی حنفی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۵۵) و در اینجا کنایه از بلوغ است. البته حلم در لغت به معنای آنچه انسان در خواب می‌بیند که البته دیدن امور قبیح (جنسی) در خواب معروف به حلم است و دیدن امور زیبا و حُسن، معروف به رؤیاست (عسکری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۹۸ / ابن‌اثیر، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۱۷ / ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۴۵). فقهای امامیه در مسئله بلوغ، با استناد به دو آیه مذکور و بیان اینکه منظور از «بلوغ حلم» همان بلوغ جنسی و محتمل‌شدن است، به این مسئله تصریح کرده‌اند.

** آیه ششم سوره نساء درباره تحویل اموال یتیمان، سخن از رسیدن اطفال به حد ازدواج و توانایی برای تشکیل خانواده به میان آورده است. اصطلاح «بلوغ نکاح» را همه فقها و مفسران به معنای بلوغ معنا کرده، کنایه از آن دانسته‌اند.

*** تعبیر دیگری که در قرآن برای پایان دوره کودکی استعمال شده، تعبیر «بلوغ اشد» است که از دو تعبیر پیش‌گفته در قرآن بیشتر به کار رفته است (ر.ک: انعام: ۱۵۲ / یوسف: ۲۲ / اسراء: ۳۴ / کهف: ۸۲ / حج: ۵ / قصص: ۱۳ / غافر: ۶۷). درباره معنای «بلوغ اشد»، دیدگاه واحدی وجود ندارد. شیخ طوسی در تفسیر خود آن را به معنای کمال عقل و خلقت انسان دانسته است (طوسی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۲۹۲). برای رسیدن به حد اشد، دو نشانه احتلام و کمال نظر و رأی ارائه شده است؛ به عبارت دیگر، بلوغ اشد فقط به معنای احتلام نیست. البته برخی آن را فقط به معنای رسیدن کودک به حد بلوغ جنسی (احتلام) دانسته‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۰۸).

مسئله بلوغ در روایات به شکل‌های گوناگونی مطرح شده است.* به طور کلی روایات براساس ارتباط بلوغ و تکلیف مکلفان، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: دسته اول، روایاتی که مسئله بلوغ را به صورت کلی مطرح کرده، اختصاص به یک تکلیف خاص ندارند؛ دسته دوم، روایاتی که در موارد جزئی و تکلیف خاصی وارد شده‌اند؛ مثلاً در مورد زمان وجوب نماز یا روزه یا اجرای حدود و... مطرح شده است. با توجه به گستردگی روایات، در این مقال محل و مجال بحث کامل نیست؛ ولی به طور خلاصه احادیث از منظر بیان مشخصه و معیار بلوغ به چند دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول، روایاتی که برای رسیدن به بلوغ، مسئله سن را مطرح کرده، به سنین مختلف اشاره کرده‌اند. برخی روایات سن پانزده سالگی در پسران و نه سالگی در دختران، برخی سن سیزده سالگی در پسران و نه سالگی در دختران و در برخی روایات، در پسران سن هشت سال و در دختران هفت سال را اماره بلوغ مطرح کرده‌اند و روایتی که سن سیزده و چهارده سال را برای پسران، نشانه بلوغ دانسته است و روایتی سن ده سال را برای دختر مطرح کرده است. در برخی از روایات تصریح شده است که بلوغ دختر و پسر همانند یکدیگر نبوده، متفاوت‌اند و در برخی از روایات، بلوغ هر دو را همزمان قرار داده است. از مجموع روایات استفاده می‌شود که نشانه‌های مطرح شده فقط اماره و علامت بلوغ‌اند. در نتیجه به نظر می‌رسد سن، موضوعیت نداشته باشد؛ ولی در هر حال قانون‌گذار ناچار است برای مسئله مسئولیت، یک سن را ملاک و معیار قرار دهد که می‌تواند در زمان و مکان متفاوت باشد.

دسته دوم، روایاتی که فقط از احتلام و حیض سخن به میان آورده‌اند و تصریح دارند که انتهای کودکی (یُتَمُّ) با محتلم شدن یا حائض شدن حاصل می‌گردد. صاحب وسائل پیش از بیست روایت در باب‌های گوناگون نقل کرده است (ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴، ح ۷۶ / ص ۴۵، ح ۸۰ و ۸۱ / ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۵۵۵۶ / ج ۸، ص ۳۲۲، ح ۱۰۷۸۹ / ج ۱۰، ص ۲۳۶، ح ۱۳۳۰۳ / ص ۲۳۷، ح ۱۳۳۰۸ / ج ۱۱،

* از آن‌جا که در ابواب گوناگون مانند: حج، روزه، ازدواج، مضاربه، اجاره، حدود، قصاص، دیات و... روایات فراوانی در کتاب‌های روایی نقل شده است. به ادعای برخی بیش از دویست روایت در این باره موجود است (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۵).

صص ۴۴ و ۴۵، ح ۱۴۱۹۷ و ۱۴۱۹۸ / ص ۴۶، ح ۱۴۲۰۰ / ج ۱۷، ص ۳۶۰، ح ۲۲۷۵۲ / ج ۱۸، ص ۴۰۹، ح ۲۳۹۴۲ / ص ۴۱۲، ح ۲۳۹۵۰ / ج ۱۹، ص ۳۶۳، ح ۲۴۷۶۸ و ۲۴۷۶۹ / ص ۳۶۷، ح ۲۴۷۷۷ / ص ۳۶۹، ح ۲۴۷۸۳ / ج ۲۱، ص ۴۶۰، ح ۲۷۵۸۰ / ج ۲۲، ص ۷۹، ح ۲۸۰۷۳).

دسته سوم، روایتی که به چند نشانه و علامت بلوغ هم‌زمان اشاره کرده است. تنها روایتی که در این باره وجود دارد، روایت حمران از امام باقر علیه السلام می‌باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۳، ح ۷۳).

از مجموع روایات استفاده می‌شود که عناوینی مانند بلوغ، احتلام، حیض، سن پانزده سال و نُه سال، عناوین ارشادی و اماره‌اند؛ به عبارت دیگر، معصوم با بیان عناوین مذکور، در صدد بیان یک امر تعبدی صرف نیست، بلکه به یک مسئله واقعی اشاره می‌کند. به گفته صاحب کتاب الطهارة الکبیر:

اقسام عناوینی که در روایات اخذ شده است، بسیار زیاد است؛ بنابراین عناوین مأخوذه در آثار به جای مانده بر چند گونه است: گاهی به صورت عناوین اسمیه مستقل است که در اکثر موارد این گونه است و گاهی در ادله عناوین زیادی آمده است؛ اما بعضی از آنها ارشاد و اماره و طریق به‌عنوان دیگر است؛ مثل بلوغ، احتلام، رویدن موی زهار، سن پانزده سالگی که اینها عناوینی هستند که طریق و راهی به سوی احتلام هستند ... (خمینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۷۶).

در فقه امامیه، علامت و نشانه‌هایی را برای بلوغ ذکر کرده‌اند که در برخی اتفاق نظر و در برخی اختلاف نظر وجود دارد. علائم بلوغ از نظر فقهای امامیه به شرح ذیل است: علائم و نشانه‌های بلوغ به دو بخش تقسیم می‌شوند: قسمت اول، نشانه‌های طبیعی و تکوینی‌اند که هم‌سنخ با مفهوم بلوغ‌اند (احتلام، حیض و رویدن موی زهار)؛ قسمت دوم، نشانه‌ای است که قانون‌گذار یا شارع آن را جعل کرده است «تعیین سن» (آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۶۶) که بر این اساس، مشهور فقهای امامیه بلوغ دختر را در سن نُه سالگی و بلوغ پسر را در پانزده سالگی می‌دانند. نظرات فقهای عظام در برداشت از روایات و تحلیل هرکدام از آنها متنوع و متکثر است که در مقاله مستقلی مورد بررسی قرار گرفته است.

در مجموع، اکثر فقهای اهل سنت معیار در پایان کودکی را نشانه‌های تکوینی گرفته، سن را به عنوان راه حلی برای مواردی که نشانه طبیعی وجود ندارد، باید مورد استفاده قرار داد. ضمن اینکه درباره سن بلوغ میان پانزده سال تمام تا هجده سال، نظرات گوناگون است و میان دختر و پسر نیز از نظر سن، تفاوتی وجود ندارد.

نتیجه

در مباحث مربوط به حقوق (به طور عام) و در بحث حقوق کودک (به طور خاص)، بررسی شروع و پایان کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در نظام‌های گوناگون حقوقی و اسناد بین‌المللی به این موضوع توجه خاصی شده است. نظام حقوقی اسلام نیز از این مسئله مستثنا نیست. در قرآن مفهوم کلی «بلوغ الحلم»، «بلوغ النکاح» و «بلوغ اشد» آمده است و روایات متفاوتی درباره ورود به سن بزرگسالی بیان شده است. از مجموع روایات، که بسیار متکثر و متنوع‌اند، به نظر می‌رسد سن‌های متفاوتی تعیین شده است. در روایات از باب اماره بودن این میزان برای بلوغ است و تعبدی در این موضوع به نظر نمی‌رسد. البته نتایج این بحث در موضوع سن مسئولیت کیفری اطفال هم مطرح می‌شود. علاوه بر بلوغ طبیعی، رشد نیز مطرح است که موضوع بحث این مقاله نیست. با این حال، قانون‌گذار در مقام عمل ناچار به تعیین سن خاصی برای ورود به سن بزرگسالی است و این عمل باید با ظرافت و دقت در منابع و با رعایت مبانی تقنینی صورت گیرد. در این باره باید موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:

۱. درباره شروع دوران کودکی، اگرچه نظرات گوناگونی مانند زمان انعقاد نطفه، زمان رشد جنین (به میزانی که در صورت تولد، قابلیت بقا داشته باشد) و زمان تولد مطرح شده است؛ ولی به نظر می‌رسد برای حمایت همه‌جانبه از کودکان و با توجه به مقرراتی که در این باره داریم، شروع دوران طفولیت را باید از زمان انعقاد و استقرار نطفه در نظر بگیریم. با توجه به برخی قرائن و شواهد در آیات و روایات معصومان، شروع کودکی از زمان انعقاد نطفه و استقرار در رحم آغاز می‌شود و از زمان دمیده شدن روح در جنین، مورد حمایت کامل و همه‌جانبه قرار می‌گیرد.

۲. در اسناد بین‌المللی و حقوق بسیاری از کشورها، رویه واحدی درباره پایان

کودکی وجود ندارد. همان‌گونه که اشاره شد، در قوانین مختلفی از حقوق ایران، به این موضوع اشاره شده است و از نظر فقهی نیز نظرات گوناگونی درباره سن بلوغ مطرح است. به نظر می‌رسد سن‌های مختلف بیان شده که نظر مشهور فقهیان امامیه نُه سال تمام در دختران و پانزده سال تمام در پسران است، به عنوان اماره رسیدن فرد به سن بلوغ است و تعبدی در اینجا مطرح نیست؛ به‌خصوص اینکه بلوغ، امری تدریجی و طبیعی است و حتی در زمان‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد.

۳. همان‌گونه که در مقررات مدنی علاوه بر بلوغ رشد نیز شرط شده است، در مقررات کیفری نیز باید رشد به مفهوم کیفری آن مورد توجه قرار گیرد. هرچند درباره سن مسئولیت کیفری افراد، همان سن بلوغ در نظر گرفته می‌شود؛ ولی رشد کیفری و تأثیر آن در مسئولیت کیفری - علاوه بر بلوغ - جای بحث و بررسی دارد که مجال دیگری می‌طلبد.

منابع

۱. آل کاشف الغطاء، محمدحسین؛ تحریرالمجلة؛ ج ۲، چ ۱، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۹ق.
۲. ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحديث؛ ج ۱، چ ۴، قم: مؤسسة إسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۳۶۴.
۳. ابن منظور، جمال الدین محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ ج ۱۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. استون، فردیناند فیرفکس؛ نهادهای اساسی حقوق ایالات متحده امریکا؛ تهران: انتشارات امیرکبیر و مؤسسه انتشارات فرانکلین (نیویورک)، ۱۳۵۰.
۵. اسکلتن، آن؛ «ایجاد یک نظام نوین دادرسی نوجوانان»؛ مجموعه سخنرانی‌های ارائه شده در کارگاه آموزشی دادرسی ویژه نوجوانان در سیون سوئیس؛ تهران: صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، زمستان ۱۳۷۸.
۶. امامی، سیدحسن؛ حقوق مدنی؛ ج ۴، چ ۱۲، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۶.
۷. امامی، مسعود؛ «قصاص در سقط جنین عمدی»؛ مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۵۳، پائیز ۱۳۸۶.
۸. انجم شعاع، محمدمهدی؛ «حمایت کیفری از صغار در قوانین ایران»؛ پایان نامه کارشناسی ارشد؛ تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
۹. ایروانیان، امیر؛ «بررسی تطبیقی حقوق کودک در اسناد و مقاله نامه‌های بین‌المللی و مقررات داخلی»؛ ماهنامه دادرسی؛ تهران: سازمان قضایی نیروهای مسلح، ش ۳۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۱.
۱۰. تی، سالدر؛ جنین شناسی پزشکی لانگمن؛ ترجمه ماندانا اعرابی و فرید رئیس‌زاده؛ چ ۱، تهران: مؤسسه انتشاراتی تیمورزاده، [بی تا].

١١. حرّ عاملي، محمدبن حسن؛ تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة؛ ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٩ق.
١٢. حسيني مراغي، سيد مير عبدالفتاح؛ العناوين الفقهية؛ ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ١٤١٧ق.
١٣. خميني، سيد مصطفي؛ كتاب الطهارة (الطهارة الكبرى)؛ ج ١، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام، [بي تا].
١٤. دانش، تاج زمان؛ «الزام اطفال و نوجوانان بزهكار به كارهاي عام المنفعة و حقوق طبيعي»؛ مجله دانشكده حقوق و علوم سياسي؛ تهران: دانشگاه تهران، ش ٣١، فروردين ١٣٧٣.
١٥. راوندي، قطب الدين (سعيد بن عبدالله بن الحسين)، فقه القرآن، ج ٢، قم: مكتبة آية الله مرعشي نجفي، سال ١٤٠٥ق.
١٦. زبيدي حنفي، محب الدين أبي فيض السيد محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيروت: المكتبة الحية، سال ١٤١٤ق.
١٧. صفايي، سيد حسين و سيد مرتضى قاسم زاده؛ حقوق مدني (اشخاص و محجورين)؛ ج ٤، تهران: سمت، ١٣٧٨.
١٨. طوسي، ابو جعفر محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، [بي تا].
١٩. عدل، مصطفي؛ حقوق مدني؛ ج ٧، تهران: انتشارات اميركبير، ١٣٤٢.
٢٠. عسكري، ابو هلال، معجم الفروق اللغوية، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، سال ١٤١٢ق.
٢١. عوين، زينب احمد؛ قضاء الاحداث (دراسة مقارنة)؛ ج ١، عمان: دارالعلمية الولىة للنشر والتوزيع و دارالثقافة للنشر والتوزيع، ٢٠٠٣م.
٢٢. فاضل لنكراني، محمد؛ تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة (المضاربة، الشركة، الهبة)؛ ج ١، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، ١٤٢٠ق.
٢٣. فيروز آبادي، مجد الدين ابو طاهر محمد بن يعقوب؛ القاموس المحيط؛ [بي جا]: چاپ سنگي، [بي تا].
٢٤. قمي، محمد بن علي بن حسين بن بابويه (شيخ صدوق)؛ من لا يحضره الفقيه، ج ٢،

- قم: جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ق.
۲۵. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی (عقود معین)؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.
۲۶. گودرزی، فرامرز؛ پزشکی قانونی؛ چ ۴، تهران: انتشارات انیشتین، ۱۳۷۴.
۲۷. مخیمر عبدالهادی، عبدالعزیز؛ حقوق الطفل بين الشريعة الاسلامية و القانون الدولي؛ چ ۱، کویت: جامعة الكويت، سال ۱۹۹۷م.
۲۸. مرکز مطالعات حقوق بشر؛ گزیده‌ای از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۹. مهریزی، مهدی؛ بلوغ دختران؛ چ ۱، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۳۰. موسوی بجنوردی، سیدمحمد؛ «بررسی مفهوم و معیار کودکی در تفکر اسلامی و قوانین ایران برای بهره‌مندی از حقوق مربوطه»؛ فصلنامه پژوهشنامه متین؛ تهران: پژوهشکده امام خمینی رحمته الله علیه و انقلاب اسلامی، ش ۲۱، زمستان ۱۳۸۲.
۳۱. میرمحمدصافی، حسین؛ «طبقه‌بندی کودکان بزهکار در نظام کیفری انگلستان»؛ مجله تحقیقات حقوقی؛ تهران، دانشکده شهید بهشتی، ش ۲۵-۲۶، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۳۲. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ ج ۲۶، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
33. **Convention on the Rights of the Child**; Adopted by G. A on 20 November 1989, Article 1.
34. **Declaration of the Rights of the Child**; Proclaimed by General Assembly Resolution 1386 (XIV) of 20 November 1959.
35. **International Covenant on Civil and Political Rights**; Adopted by G. A. on 16 December 1966, Article 6.
36. Robin Leonard and Stephen; **Children: Rights, Responsibilities and Troubles**; (www. lectlaw. com).
37. Unicef; **Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child**; June 2002.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی